

یادداشت‌هایی از سال ۱۳۴۰



در نیمه دوم اردیبهشت ۱۳۴۰ دولتی بروی کار آمد که بطوری که همه میدانند در ابتدای امر اعلام افلاس و ورشکستگی کرد . یعنی شبه شانزدهم اردیبهشت دولت روی کار آمد و دوشنبه ۱۸ اردیبهشت نخست وزیر وقت در نطق خود گفت: «دولت مواجه با فقر اقتصادی و بی پولی است» .

سپس گفت خزانه را خالی، و پول‌ها همه را نقله کرده‌اند. بدیهی است که تأثیر این اعلام ورشکستگی در ایران و در خارج چه انعکاس نامطلوبی داشت .

بشهادت وقایع و صفحات جراید این دولت جز وعده‌های پوچ و تو خالی چیزی ب مردم نداد و برای کشور خدمتی انجام نداد .

نخست وزیر وقت اظهار می‌داشت «کادر جوان» بروی کار آورده است ولی اشاره می‌کرد که فلان وزیر پشت میز از شدت کار سکنه کرده و فلان کس فلان طور شده است .

اظهار می‌داشت اشخاص خوشنام و پاکدامن را برای همکاری دعوت کرده است ولی عملاً چپاول وینما بحد اعلا رسید .

بیشتر همکاران او نیز در تظاهر و عوام فریبی دست کمی از او نداشتند . وزیر بهداشت او در روز معارفه اشاره به لباس رسمی خود کرد و گفت این لباس تن من عاریه است و فلان مبلغ مقروضم .

از کلمات قصار او این بود که «در دزدی هم خوب است رعایت انصاف بشود» . ولی متأسفانه عملاً در دولت او اینقدر هم رعایت انصاف نشد .

در مسافرت‌هایی که مشارالیه میرفت تظاهر به گریه می‌کرد و جراید می‌نوشتند که: «آقای نخست وزیر در فلان جا گریه کردند» و فی الواقع اگر گریه‌ای هم بود بحال مردم بود از دست ابتلائاتی که او خود مسبب آن بود .

کار تظاهر بچایی رسید که شهردار «آب‌جو» را حرام کرد و وزیر فرهنگ این دولت اعلام مبارزه با بیسوادی نمود و باین منظور در شهر کارناوال حرکت کرد و در سر گذرها به پخش صفحات موسیقی پرداختند که معلوم نشد چه ارتباطی بامبارزه با بیسوادی دارد .

ابتدای اقدامات هم از جمعه ۲۴ شهریور ۱۳۴۰ شروع شد که مهمانی ناهاری در وزارت فرهنگ وقت تشکیل دادند . در صحن باغ وزارت فرهنگ سفره‌ای روی زمین گسترده

و عکسی از عمال میارزه بایی سوادى که وزیر وقت فرهنگ و نخست وزیر هم جزو آنها بود در سفره درحیثی که دست همه با لقمه نزدیک دهان بود درجراید منتشر شد که واقعا دیدنی است و ظرفا بادیدن آن عکس گفتند «معلوم نیست سوراقتاح است یا حلوای فاتحه خوانسی و ختم».

وزیر فرهنگ این دولت واقعا «واسطه المقدمه» دولت بود در اوایل انتصابش از کمیسیونى دعوت کرده بود و وقتى اعضاى کمیسیون حاضر شدند شتابزده وارد اطاق شد و از اینکه نمى تواند در جلسه حضور داشته باشد عذر خواست و چندین بار با اشاره به کت و شلوار سیاهى که پوشیده بود گفت: «عذر میخوام چون باید با خارجی نهار بخورم و باید سروقت حاضر باشم».

معلوم میشد اگر بنا بود با «داخلی» نهار بخورد سروقت حاضر شدن لزوم پیدا نمى کرد.

این وزیر فرهنگ کلمات قصار زیاد داشت از جمله یکبار در يك نطق دفاعیه از خود گفت: «بمن میگویند دوستان خود را بکار گماشتم من نه دوستان خود را بکار گماشتم و نه اعضاى باشگاه مهرگان را من افراد شریف و پاکدامن را بر سر کارها گذاشتم، و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل (در جرايد چهار شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۴۲ مندرج است).

حیف و میلها، اعمال خرابکارانه پشت پرده و زدوبند وغيره که فعلا خارج از این بحث است و با آنها اشاره ای نمى شود.

این دولت طاقت شنیدن انتقاد را بهیچوجه نداشت و هر کس انتقاد صحیحى میکرد او را مفرض میخواند و بعد هم وعده داد که مخالفان را به بندرعباس تبعید میکند.

خلاصه این مقدمه بسیار مختصر است از یاد داشتهای بنده در مدتی که آن دولت روی کار بود و برای اینکه تصور نرود امروز این سخنان را میگویم باید بعرض خوانندگان گرامی برسانم که در بحبوحه اقتدار آن دولت و در همان موقعی که میگفت مخالفان را به بندرعباس تبعید میکنم مقالات متعددی در روزنامه کیهان، مجلات سپیدوسیا، خواندنیها، خوشه و غیره نگاشتم و انتقاد ترا رك و صریح اظهار داشتم و گرچه دچار مضایق زیادی هم شدم.

بهر صورت در همان موقع و با مشاهده اوضاع قصیده ای سروده بودم که در شماره ۷ سال بیست و دوم مجله خواندنیها مورخ شنبه ۲۲ مهرماه ۱۳۴۰ منتشر شد.

البته این هنوز موقعی بود که پرتو امید مختصرى کورسومیزد و امید میرفت که شاید تذکرات سبب تنبه شود که متأسفانه نشد و روز بروزم اوضاع وخیم تر شد.

اینک آن قصیده تقدیم صاحب نظران می شود:

و آقای نخست وزیر قبل از تصدی مقام نخست وزیری و پس از آن وعده اصلاحات زیاد دادند مخصوصاً در نطقهای خود اشاره و تأکید کردند که نادرستان و ناپاکان را طرد می کنند و اشخاص لایق و درست کار و شریف را بکارها میگذارند. این وعدهها امیدهای زیادی در دل دوستداران اصلاح کشور بیدار کرد ولی متأسفانه رؤیاهای آنان تعبیر نشد.

با اینکه گفتند کابینه جوان برگزیده اند عده ای از اعضاى کابینه از فرط کار از پادار میافتند و عده ای هم برای دلیل تقوی و پاکدامنى اظهار میدارند لباس تشنه عاریه است. یعنی این کابینه جوان چون نتوانست اقدام مثبتى عرضه کند فقر و مرض را دلیل بر خدمتگذاری شمرد و

تأثرات ناشی از دیدن این اوضاع، عدم بهبود در امور و مخصوصاً عدم اهلیت بسیاری از افرادی که شغل‌های مهم را احراز کرده‌اند و محرومیت اشخاص لایق و شریف و اهل کار و مخصوصاً امیدواری بر این که شاید هنوز هم گفتن و یاد آوری مؤثر باشد سبب سرودن این اشعار شد. مهر ماه ۱۳۴۰

ارمغان شکوه و اشک

آن وعده ها که دوش نمودی بما کجاست ؟
 کاین وعده‌ها فسانه و افسون ماههاست
 گفتی که آن کنم که مراد دل شماست
 دیدی که آن نکردی و این نیز پا بجاست
 ویرانه تر مجو ز دل ما خدا گواست
 پس این ستم ز عشوه خوبان بما چراست
 «بالای» کیست این که بالای دل شماست
 حاجت به گفته نیست که مقصود بر ملاست
 آتش رپوده دست ز صحرای کربلاست
 شد نسج بوسه نیز گران این چه ماجراست
 در هر اداره شاهد کسی شوخ و دلبراست
 داند خدا چه خاصه و خرجی بکارهاست
 گفتی گذشته همه پر لکه و سیاست (۲)
 بعد از تو بر تو نیز همین بحث و ماجراست
 تا کارهای ملک بر آری برای راست
 خود گرچه اشک داروی هر درد بی دواست
 بیداد رفته بر ما ؛ دادی تو داد خواست
 بر ما چهارود که خود آتش بیجان ماست

«ای وعده تو چون سر زلفین تونه راست»
 نبی که نیست صحبت دوش ودی و پسریر
 گفتی رقیب را ندهم ره بیزم انس
 گفتی همه و فاکتم از جور بگذرم
 گفتی کنم عمارت ویرانه‌های ملک
 گفتی بعهد من نکنند کس ستم بکس
 گفتی بلا و فتنه ز «بالا» (۱) شروع شد
 گفتی فساد و جور و ستم بر کنم زاصل
 نانی بود بقیمت جانی در این دیار
 تنها نه نرخ آب فزون گشت و نرخ نان
 افزود ناز و گشت حقوقش فزون بحق
 جز اسم نیست کسر مزایا و حذف پست
 گفتی تباہکاری از حد فزون شدست
 هشیار باش ز آنکه اگر غفلتی رود
 رنج سفر نهی بتن خویش هر زمان
 جز اشک (۳) ارمغان تو از هر سفر چه بود
 ما را ستم رسیده و چشم تو اشکبار
 از دود آتش دلی ارسوخت چشم تو

۲۰۱ - نخست وزیر وقت در اکثر نطق‌های خود بخصوص در نطق‌های جنوب شهر و انجمن شرق شهباز و انجمن کامیون داران بالصراحه بحیف و میل و تبه‌کاری گذشته‌گان و اینکه فساد بیشتر در طبقه بالاست اشاره کرده و گفته است: «اگر بحساب‌های گذشته رسیدگی شود نددرزندان جاونه در ادارات دولتی کارمند عالی‌رتبه میماند. طبقه بالا گذشت ندارد. طمع جلوی چشم مسئولین را گرفته و آنها نمیتوانند حقایق را به بینند تمام فساد در طبقات بالای اجتماع است.»
 دوشنبه سوم مهر ماه ۱۳۴۰ روزنامه کیهان

۳ - جزایید در هنگام مسافرت نخست وزیر بخراسان و آذربایجان نوشتند: آقای نخست وزیر مکرر متأثر شدند و گریه کردند. کیهان پنجشنبه نوزدهم مرداد ۱۳۴۰

این در اشک را به پیشیزی نمی‌خورد تا چند تشنه را بسرابی فریفتن ؟ گفتی که هم‌رهان جوان (۴) برگزیده‌ای گفتی که هم‌رهان همه پاکند و متقی (۵) پس رگ و آشکار همی پندشان دهی گویی که منصفانه بدزدند (۷) و کم کم انصاف اگر چه دره دزدی بود نکوست دانسی که ترک عادت خود آورد مرض گیرم که سرزپند تو پیچند هم‌رهان اسلاف آنچه بوده چپاول نموده‌اند خواهی رفیق باز، (۹) نباشند هم‌رهان عشق است و مفلسی و جوانی و نوبهاره بسا این همه جوانی از کار خسته‌اند این پشت میز سکنه ناقص همی (۱۰) کند دولت اگر نبود جوان چشم بسدیدور گر فقر و ضعف علامت تقوی و خدمت است

آن بسی نوا که از پی نانش صد نواست
آبی رسان ، که تشنگی اینک به منتهاست
گفتی که کار ما همه بروفق مدعاست
«ای من غلام آنکه دلش بازبان دو تاست»
دانی نه کم زسرزش این پند برملاست (۶)
این نسخه توسخت بقانون تر از شفاست
«کاول علاج واجب بیمار احتماست»
پس به ز تـرک داروی تقلیل اشتهاست
برکاهدان زتند که گنجینه بسرهباست
گفتار صدق‌شخص تو براین سخن گواست (۸)
با آن که هست عین صواب ، این کجارواست ؟
انصاف ده توقع زهد و ورع خطاست
این خستگی بسن جوانی کجا سزاست ؟
وان در صف رجال هم ازضعف پا پیاست
آگه نبود کس که سرانجام آن چهاست
پس سمبل رجال شما «لاشه گداست»

۴- نخست وزیر در بازدید از وزارت بهداری گفت : «الان در همه وزارتخانه‌ها کادر

جوانی است» . روزنامه‌های اطلاعات و کیهان چهارشنبه ۲۹ شهریورماه ۱۳۴۰

۵- نخست وزیر در نطقهای اولیه خود اشاره کرد که : «عده‌ای از اشخاص خوشنام و

پاکدامن و با سابقه به همکاری دعوت می‌کنم» . روزنامه کیهان شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰

۶- اشاره باین ضرب المثل عربی «النصح عند الملاء» تقریب ، نصیحت در حضور جمع

سرزنش است . نخست وزیر در وزارت بهداری گفت : «باید یک ترتیبی بکنید که رفیق بازی

را در امور اداری یک مملکتی زیاد دخالت ندهید» کیهان چهارشنبه ۲۹ شهریور ۱۳۴۰

۷- نخست وزیر گفت : «خوب است در دزدی هم رعایت انصاف بشود چون دزد منصف

تا حدودی میشود قرینه مخفف برایش قایل شد ولی در دزدی هم متأسفانه زیاد بی‌انصافی شده است» .

کیهان پنجشنبه نوزدهم مرداد ۱۳۴۰

۸- نخست وزیر گفت : «دولت مواجه با فقر اقتصادی و بی‌پولی است . خزانه مملکت

دراثر بندوبست عناصر فرصت طلب و عدم لیاقت متصدیان در معرض تفریط قرار گرفته در گذشته

پول داشتیم ولی نقله شده» .

کیهان ، دوشنبه ۱۸ اردیبهشت و پنجشنبه نوزدهم مرداد ۱۳۴۰

۹- نخست وزیر گفت : «بارفوق بازی نمی‌توان کارمندان را از ادارات بیرون ریخت»

کیهان ، چهارشنبه ۲۹ شهریور ۱۳۴۰

۱۰- نخست وزیر مکرر و از جمله در نطق انجمن شرق شهباز گفت : «یکی از وزراء

از کثرت کار پشت میز نزدیک بود سکنه کند» . جراید مورخ ۵ مهر ۱۳۴۰

این دست می‌برده کت‌تن که عاریه‌است (۱۱) با هم‌ره‌ان بگوی که رنگی دگر زند آن مدعی که گفت بود آب جو حرام (۱۲) فتوی گرفت و گفت حرام است آنچه ملت که دل به «فان جوی» خوش نموده است (۱۳) زین «دولت جوان» چو کسی زخت بر نیست باشد که عهد «دولت قن‌داق‌ه‌ای» رسد گفتی که مفرضان ره عسیان گرفته‌اند (۱۴) فرق است بین ناصح و مفرض بفعل و قول «گریند تلخ میدهمت تنگ دل مباش» خیر تو خواست آنکه سخن گفت تلخ و سخت

یعنی که مال خلق نخورد است و پارساست زیرا دگر نه بوی و نه رنگی بر این حساست باور مکن که گفته او در ره خداست تادسترس به ویسکی و کنیاک و هم‌سوداست دستش به «آب جو» چهرسد این چه مدعاست؟ گویا که وقت «دولت طفلان تازه پا» ست تا پناک دست و دل نبود، کی گره گشاست وان گفته‌هایشان همه بی‌ارج و بی بهاست کین گمره است و آن بره راست رهنماست «تلخی بیاد آر که خاصیت دواست» آن کس که چرب گفت همان سود خویش خواست

۱۱- وزیر بهداری در جلسه معارفه خود گفته بود: «این لباس تنم عاریه است و فلان قدر قرض دارم» .

۱۲- داستان فتوی گرفتن شهر دار راجع به حرمت آب جو در آن زمان معروف بود و در اغلب جراید منتشر شد .

۱۳- نخست وزیر گفت: «اگر تیرت مردم توقع بسیاری ندارند بهمین فان قانع هستند و آنهم نه نانی که عالی باشد» . کیهان پنجشنبه نوزدهم مرداد ۱۳۴۰

۱۴- نخست وزیر در نطقهای خود مکرر و مخصوصاً در انجمن شرق شهبازو انجمن کامیون داران اشاره به کار شکنی مفرضان کرد و هر انتقاد صحیح و سازنده‌ای را حمل برید خواهی نمود .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز جامع علوم انسانی

یاداشتهای روان شاد

شدید بود همیشه يك دسته از آنها که شورو به دموکراتها انتساب می‌جستند با اینکه معدودی بیش نبودند ادارات را اشغال نموده با کمال وقاحت فرمانفرمایی می‌کردند و در مقابل آنها سایر مشروطه خواهان ناراضی و شاکی بودند. بقیه دارد

می‌کردند که از حد تحمل خارج بود . درحقیقت از اول مشروطیت تا موقعیکه روس‌ها این حرکات را کردند همیشه آزادیخواهان غالب و همواره مستبدین و بیطرف‌ها در زحمت بودند . درحالی‌که میان خود مشروطه خواهان نیز اختلاف